

آینده عراق و سناریوهای مربوط به آن (۲۰۲۰-۲۰۱۰)

ملک تاج خسروی^۱

استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی،
دانشکده علوم سیاسی، تهران، ایران

احسان خسبانی یزدانی

دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت ۹۷/۱۱/۱۴ - تاریخ تصویب ۹۸/۶/۱۷)

چکیده

از جنگ جهانی دوم تاکنون و در تاریخ سیاسی معاصر، یکی از پرچالش‌ترین کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)، کشور عراق بوده است. بی‌شک یکی از دلایل اصلی این چالش‌ها نقش مهم و تعیین‌کننده شرایط سیاسی عراق در فضای ژئوپلیتیک این منطقه است. در تحولات جاری این منطقه به مانند گذشته، عراق نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ای را داراست و این نقش موجب برخورد اقدامات و منافع قدرت‌های گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این نقطه حساس شده است. هدف اصلی این مقاله، آینده عراق با تأکید بر شرایط سیاسی و امنیتی حاکم بر این کشور و اهداف فرعی آن را می‌توان تأثیرگذاری بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات کشور عراق، پیش‌بینی آینده سرزمینی عراق و امکان‌سنجی تجزیه عراق معرفی نمود. با طراحی سناریوهای محتمل درباره تجزیه یا عدم تجزیه کشور عراق در دهه آتی، آینده این کشور به شکل ذیل پیش‌بینی می‌گردد: ۱. سناریوی تجزیه عراق ۲. سناریوی جنگ داخلی در عراق ۳. سناریوی تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت.

واژه‌های کلیدی: عراق، سناریوهای تجزیه عراق، تقسیم قدرت، بازیگران منطقه، بازیگران فرا

منطقه‌ای.

Email: m.khosravi.511@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۸، صص. ۸۷ - ۱۲۱.

مقدمه

منطقه خاورمیانه در طول تاریخ مدرن خود، همواره شاهد تحولات و دگرگونی‌هایی بوده که امنیت و سیاست در سطح بین‌المللی را به شدت متأثر کرده است. در دوره پس از جنگ سرد نیز تحولات مهمی در این منطقه رخ داده که بر ساختار قدرت و امنیت در سطح خاورمیانه تأثیری جدی داشته است. این منطقه به دلایل مختلفی نقطه کانونی برخورد منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است و کمتر نقطه‌ای در این جهان به این اندازه مورد توجه سیاستگذاران و تحلیل‌گران سیاسی، قرار گرفته است. داناها یکی از تحلیلگران مسائل خاورمیانه در ۲۰۱۳ می‌نویسد: "در چهل سال اخیر تلویزیون‌های جهان تصاویری از عصبانیت، نفرت و بعضی اوقات عملیات نظامی جامعه بین‌المللی در خاورمیانه را نشان داده‌اند اما داستان‌های پشت آن به‌ندرت درک شده است. (Danahar, 2013:1) می‌توان گفت این داستان‌های پشت پرده چیزی جز منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نیست. از زمان استقلال عراق در سال ۱۹۳۲ تاکنون، این کشور صحنه رقابت و کشمکش نه تنها بین گروه‌های مختلف داخلی، بلکه مورد دخالت قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای نیز بوده است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۵۴)

در این میان، «سرنگونی صدام و اشغال عراق از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳ و تغییر رژیم در این کشور» را می‌توان مهمترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در خاورمیانه و در مجموع تصویر نوینی از منطقه منجر شده است. عراق پس از صدام واجد مشخصه‌ها و تحولاتی است که تغییر در ساختار قدرت و هویت آن باعث دگرگونی‌هایی در ژئوپلیتیک منطقه و رویکردهای بازیگران خاورمیانه‌ای شده است. (آیتی، ۱۳۸۶: ۱۷)

کشورها برای سازماندهی سیاسی فضای جغرافیایی خود یکی از انواع مختلف الگوهای تک‌ساختی، بسیط، فدرالی، خودمختاری و خودگردانی را به کار می‌گیرند. کشور عراق بعد از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ با نگرش جدید حاکمان آن، الگوی فدرالیسم را برای اداره کشور انتخاب کرد. مسئله فدرالیسم در عراق که هم اکنون در قانون اساسی این کشور نیز

گنجانده شده است به موضوع مورد اختلاف بین گروه‌ها و احزاب سیاسی عراق تبدیل شده است، به گونه‌ای که این امر گسترش هر چه بیشتر تعصبات قبیله‌ای و مذهبی را در عراق موجب شده است. (موسوی، ۱۳۹۳: ۱۵) از وقتی که نظام بعثی با حمله آمریکا و متحدینش در سال ۲۰۰۳ سقوط کرد، کشور عراق وارد مرحله گذاری شده است که به نظر می‌رسد این دوران گذار تا رسیدن به یک ثبات فاصله زیادی دارد، لذا در چنین وضعیتی هر کدام از گروه‌های مختلف این کشور به دنبال آن هستند تا منافع بیشتری عاید خود کرده و وزن سیاسی و قدرت خویش را در مقایسه با رقیبانشان بیش از پیش افزایش دهند. در نتیجه دولت عراق با چالش‌ها و موانع عمده‌ای روبرو است که آن را به دولتی ضعیف تبدیل کرده است. (تلاشان، ۱۳۸۹: ۴۱)

برخی معتقدند که آینده عراق، دوران تصمیم‌گیری مردم این کشور برای دستیابی به آزادی‌های قانونی، چانه‌زدن بر سر سهم قدرت و تصویب قانونی فراگیر این کشور است. با این وجود نباید از وضعیت چند ملیتی بودن مردم عراق غافل شد. نخست اینکه عراق دارای اکثریت عرب شیعه است، شیعیان تنها دارای انسجام مذهبی هستند، اما انسجام سیاسی ندارند. در مقابل، اعراب سنی عراق فاقد انسجام مذهبی و دارای انسجام سیاسی هستند. دوم، در صورتی که هر یک از اعراب شیعه و یا سنی، خواست فدرالیستی خود را بر اساس مذهب تعریف کنند، آنگاه عراق فدرالی، بدون تجربه کردن فدرالیسم وارد یک کشاکش مذهبی خواهد شد، چرا که هر دو طرف مدعی حاکمیت بر مرکز عراق خواهند بود. (موسوی، ۱۳۹۳: ۱۱). با توجه به چنین شرایطی، می‌توان آینده این کشور را بر اساس آینده پژوهی ترسیم نمود.

تضارب منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در کشور عراق بر اهمیت مطالعه و پژوهش روی وضعیت ژئوپلیتیک کشور عراق می‌افزاید؛ به طوری که بدون بررسی وضعیت کشور عراق و سناریوهای احتمالی برای آینده آن، تصویر صحیحی از آینده این منطقه پراشتهاب و پر چالش فرا چنگ محققین و پژوهشگران نخواهد آمد.

در یک تعریف ساده و در عین حال بسیار ژرف، آینده پژوهی "علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا" عنوان می‌شود. "جیمز دیتور" یکی از آینده‌پژوهان مشهور، در مورد آینده چنین اظهار نظر می‌کند: آینده احتمالاً از در همکنش چهار مؤلفه «رویدادها، روندها، تصویرها و اقدامها» پدید می‌آید. (تیشه یار، ۱۳۹۱: ۱۵)

سناریونویسی یکی از روش‌های پر کاربرد آینده‌پژوهی است. سناریو پیش‌بینی قطعی و دقیق جهان آینده نیست بلکه توصیفی از رویدادهای ممکن و چندگانه است که امکان وقوع آنها در آینده وجود دارد. با استفاده از سناریوها می‌توان درباره آنچه که باید بعدها انجام داد، بطور جدی اندیشید. (ملکی، ۱۳۹۰: ۳۷)

یکی از نظریه‌های اصلی که از طریق الگوی سناریونویسی در یک پژوهش، مبنای کار قرار می‌گیرد نظریه بازی‌هاست. آشنایی با نظریه بازی‌ها و انواع الگوهای بازی به پژوهشگر کمک می‌کند تا بتواند هم از وضعیت فعلی برآوردی داشته باشد و هم از وضعیت احتمالی پیش رو ارزیابی درستی داشته باشد. (دانشنامه آینده‌پژوهی، ۱۳۹۰: ۲۳) بی‌اغراق واژه روند، شناخته‌شده‌ترین واژه حوزه آینده‌پژوهی است. روندها در بیشترین مباحث، اولین بخش از فعالیت آینده‌پژوهی را تشکیل می‌دهند. مفهوم روند در بسیاری از مواقع، در مقابل مفهوم رویداد نیز قرار می‌گیرد. در این حالت، روندها بر پیوستگی‌های تاریخی و رویدادها بر گسستگی‌های تاریخی تأکید می‌کند و مجموعه این دو در بسیاری از روش‌ها به صورت هم زمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. (کارگر، ۱۳۹۴: ۳۷)

این پژوهش، تحولات عراق به خصوص سناریوهای مطرح شده در مورد آینده این کشور و تأثیر آن بر کشورهای منطقه و فرا منطقه، رویکرد هر یک از بازیگران و تأثیر آن بر آینده عراق را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

مبانی نظری

در این پژوهش از روش سناریونویسی که در مجموعه کلی‌تر مطالعات آینده‌پژوهی جای دارد، استفاده شده است و تلاش شده تصویری کلی از مطالعات آینده‌پژوهی و اصول و قواعدی که در سناریو نویسی مورد توجه است ترسیم گردد. بدیهی است که بدون توجه

کافی به ریشه‌ها و مبانی روشی که خود مبتنی بر چند نظریه مشخص از جمله نظریه بازی-ها، احتمالات، الگوی شبیه‌سازی و سناریو پردازی است نمی‌توان استفاده بهینه را در بکارگیری این روش به دست آورد. نگارنده بر اساس مطالعات آینده‌پژوهی، با الگوی روندهای جاری و در چارچوب نظریه بازی‌ها به ارائه مطلب پرداخته و بر مبنای روش سناریونویسی، سناریوهای عراق در دهه آتی را مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش برای تحلیل اطلاعات گردآوری شده، از روش‌های کیفی و توصیفی استفاده شده است.

در روش آینده‌پژوهی به‌جای تلاش برای تعیین یک آینده قطعی (پیش‌بینی)، اقدام به تعیین چند آینده ممکن می‌کنند. پیش‌بینی تنها نقطه یا نقاطی از آینده را در اختیار می‌گذارد که احتمال آنکه حتماً آینده از آن نقطه بگذرد کم است. اما سناریو عرض وسیعی از احتمالات را پوشش داده و آینده وسیع‌تری را در اختیار محقق قرار می‌دهد. بنابراین، این طرح‌ها، محدودیت ندارند و هر آینده‌ای را ممکن می‌دانند. سناریوها قضاوت نمی‌کنند، آن‌ها فرض می‌کنند. این شیوه از تفکر، گاهی مطابق قضایای شرطی در ریاضیات، بر اساس الگوی "اگر چنین شود آنگاه چنان خواهد شد" ساخته می‌شود.

طی روند سناریو سازی، موضوعات جدیدی شناسایی می‌شوند که ممکن است قبلاً هیچ توجهی به آنها نشده است. این امر به محقق کمک می‌کند تا در تدوین استراتژی‌ها، عوامل بیشتری را در نظر بگیرد و قدرت انعطاف و انطباق خود را با شرایط آتی افزایش دهد. این شیوه جدید از نگرش، همچنین کمک می‌کند تحولات دوران کنونی به‌گونه‌ای تنظیم گردند که در مسیر آینده مورد نظر پیش روند.

بیشتر مورخان، اولین کسی که در دوران معاصر در این باره به‌صورت تخصصی مطالعه کرده است را هرمان کان می‌دانند که در مؤسسه راند در دهه ۱۹۵۰ در این زمینه مطالعاتی انجام داد. او نخستین سناریوها را برای نیروهای مسلح ایالات متحده درباره تهدیدهایی که آنها فراروی خود داشتند، ترسیم کرد. وی سبک نگارش نامه از سوی مردمان آینده را برای دوستان خود در زمان کنونی برگزید و نام این داستان‌ها را سناریو گذاشت. (Randall, 1998: 17)

با وجود این، سناریو سازی عملاً از اواسط دهه ۱۹۷۰ میان برنامه ریزان سازمان‌های تجاری، دولتی و نظامی مرسوم شده است. از این زمان به بعد، تحلیل گران معمولاً با گردآوری اطلاعات و آمارهایی درباره آینده جمعیت، ارتش، سیاست، صنعت و اقتصاد در یک جامعه، به طرح سناریوهای محتمل در زمینه آینده‌های پیش رو پرداخته و نتایج را در اختیار سیاستگذاران و تصمیم گیران قرار می‌دهند.

در دهه ۱۹۷۰، شرکت نفتی شل از روش سناریو نویسی برای بررسی آینده بازارهای نفتی استفاده کرد. گردانندگان این شرکت با کمک استراتژیست های نفتی موفق شدند وقوع بحران نفتی ۱۹۷۳ را پیش بینی کنند. در سال ۱۹۸۳ دیفنباخ در پژوهشی که انجام داد، اعلام کرد که سناریوهای جایگزین سومین روش متداول برای انجام پیش‌بینی‌های بلند مدت است و ۶۸ درصد از بزرگ‌ترین سازمان‌ها و شرکت‌های آمریکایی از آن استفاده می‌کنند. (Diffenbach, 1983: 45)

از مهم‌ترین سناریوهای موفق در جهان، می‌توان به استراتژی‌هایی که شرکت شل برای دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی تهیه کرده بود اشاره کرد. این استراتژی‌ها که بر پایه سه فرض آزاد سازی اقتصادها، جهانی شدن سیاست و فرهنگ و ظهور انقلاب تکنولوژی بنا شده بودند، به سناریوی تینا به معنای "هیچ جایگزینی وجود ندارند موسوم است. سناریوهای ساخته شده به دست رهبران حزب ملی دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی نیز که دریافته بودند هر استراتژی‌ای جز مذاکره با اکثریت سیاه پوست، در نهایت به نابودی آنان منتهی می‌شود، از دیگر سناریوهای موفق در جهان شناخته می‌شوند.

امروزه استفاده از روش سناریو نویسی در برنامه‌ریزی در کشورهای پیشرفته مانند ایالات متحده، انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند و کشورهای اسکاندیناوی، کاملاً مرسوم است. استفاده از این روش در سطوح بالای تصمیم‌گیری در کشورهای در حال توسعه نیز کاملاً مشهود است. صرفاً در کشورهایایی که ضرورت آینده‌نگری هنوز تبیین نشده است، از بهره‌گیری از این روش غفلت می‌شود. این وضعیت در برخی کشورهای پیشرفته نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه، در ایتالیا که به صورت سنتی میل به برنامه‌ریزی برای بلند

مدت ضعیف است و فضای فرهنگی آن با آینده‌نگری میانه خوبی ندارد، این روش چندان به کار گرفته نمی‌شود (Martelli, 2001: 21).

ابزارهای روش شناختی مورد استفاده سناریوسازان، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که در یک سر آن شیوه‌های اثبات‌گرایانه مشاهده تجربی، قیاس، نظریه‌پردازی، استقرا و دستیابی به نتایج مورد نظر از طریق فرضیات آزمون‌پذیر و در سر دیگر آن، تفکرات مبتنی بر مفروضات ذهنی و عقاید شخصی آزمون‌ناپذیر قرار دارند. به این ترتیب، می‌توان گفت روش‌شناسی سناریو نویسی، الگویی منطبق با مدل پست پوزیتیویسم است.

البته باید توجه کرد که کیفیت تفکر، در سناریو سازی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیار اتفاق افتاده است که سناریو سازی با شبیه سازی اشتباه گرفته شود. البته شبیه سازی بخشی از سناریو سازی است، اما همه آن نیست، شبیه سازی ترکیب بخش‌هایی از واقعیت کنونی برای نمایش دادن آینده است، در حالی که سناریو سازی به دنبال یافتن و تفکر کردن بر روی این موضوع است که چگونه یک سیستم می‌تواند با امکانات آینده عمل کند.

با این همه، باید اذعان کرد که پایه‌های نگارش یک سناریو، معمولاً روی آمارهای حاصل از علم احتمالات، ماتریس‌های حرکت‌های بازیگران عقلایی در تئوری بازی‌ها و فرمول‌های شبیه سازی شده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها بنا می‌شوند. برای نمونه، هنگامی که استراتژیست‌ها تلاش می‌کنند بنیان‌های نیروهای مسلح یک کشور را از وضعیت سنتی و ناکارآمد به سوی ایجاد یک ارتش حرفه‌ای و مدرن حرکت دهند، در ابتدا نیاز دارند به مقایسه‌ای بین وضعیت ارتش‌های ملی در دول متخاصم، کشورهای همجوار و در کشورهای بی‌پرونده که از نظر توسعه یافتگی و موقعیت ژئوپلیتیکی در وضعیتی مشابه کشور مورد نظر قرار دارند (تیشه یار، ۱۳۸۲: ۶۹) و (علیزاده، ۱۳۸۲: ۵۲).

آنان در این هنگام، بر اساس الگوی بازیگر خردمند در تئوری بازی‌ها، به بررسی سیاست‌های نظامی کشورهای مذکور می‌پردازند. در مرحله بعد، اطلاعات مربوط به وضعیت توان انسانی و تسلیحاتی کشور مورد نظر به وسیله گردآوری آمار و ارقام مربوطه و تشکیل

جداول مختلف، فراهم می‌شود. (مسلمی، ۱۳۸۲: ۴۱) و (طالقانی، ۱۳۸۱: ۷۳) سپس اطلاعات جمع آوری شده در مراحل اول و دوم، از طریق ترسیم نمودارهای مربوطه به نمایش در می‌آیند و با بهره‌گیری از فرمول‌های مختلف ریاضی، امکان تجزیه و تحلیل داده‌ها میسر می‌شود. (مسلمی، ۱۳۸۲: ۳۲) و بالاخره، در مرحله آخر، بر اساس بنیان‌های فکری ایجاد شده در مراحل قبلی، سناریوهای مرتبط در زمینه تداوم وضعیت کنونی، تغییر وضعیت حاضر، شیوه‌های مختلف تغییر وضعیت حاضر و دستاوردها و پیامدهای احتمالی هر یک از آنها ترسیم می‌شوند (ذوالفقاری، ۱۳۸۳: ۸۰).

تاکنون تقسیم بندی‌های مختلفی از سناریوها ارائه شده است. اما دو الگوی سناریو نویسی ذیل را می‌توان به عنوان مهمترین آنها نام برد:

- ۱- سناریوهایی که قبل از بروز یک وضعیت نوشته می‌شوند.
 - ۲- سناریوهایی که بعد از بروز یک وضعیت و بر پایه رخدادها یا جدید نوشته می‌شوند.
- برای نمونه، می‌توان به کشور عراق اشاره کرد. نویسنده‌ای که در دی ماه ۱۳۸۱ و پیش از حمله ائتلاف بین‌المللی به این کشور، شروع به نگارش سناریوهایی درباره آینده عراق کرده بود، از منظر متفاوت از نویسنده‌ای که در دی ماه ۱۳۸۲ درباره آینده عراق سناریو نوشته است، به قضیه نگاه کرده است. در حالت اول، استناد به گذشته می‌توانسته است اهمیت بیشتری داشته باشد و در حالت دوم، توجه به شرایط زمان حال مهم‌تر تلقی شده است.

آینده‌پژوهی مشتمل بر مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد. آینده‌پژوهی منعکس می‌کند که چگونه از دل تغییرات (یا تغییر نکردن) «امروز»، واقعیت «فردا» تولد می‌یابد.

یکی از نظریه‌های اصلی که در «آینده‌پژوهی از طریق الگوی سناریونویسی در یک پژوهش، مبنای کار قرار می‌گیرد نظریه‌ی بازی‌هاست. به‌کارگیری نظریه‌ی بازی‌ها و انواع الگوهای بازی به پژوهشگر کمک می‌کند تا بتواند در تحلیلی که مبتنی بر کنش‌ها و

واکنش‌های بازیگران و نقش‌آفرینان در حوزه‌ی مورد نظر انجام می‌گیرد، هم از وضعیت فعلی برآوردی به‌دست دهد و هم اینکه از وضعیت‌های احتمالی پیش‌رو ارزیابی درستی داشته باشد (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۷۶: ۷۷۴). در این مقاله پس از طرح نظریه‌ی بازی‌ها، به تطبیق این نظریه در مسائل عراق پرداخته شده است.

استفاده از بازی‌های جنگی شبیه‌سازی شده، به‌عنوان مقدمه‌ای بر سناریو سازی، می‌تواند در روشن شدن ذهن تصمیم‌گیران و مشخص شدن پرسش‌های ایشان مفید واقع شود. این بازی‌ها می‌توانند صدها بار سریع‌تر از روند عادی زندگی، مسائل را جلو ببرند و به بازتر شدن دید مسئولان کمک کنند (Fahey, 1998: 71).

یکی از نمونه‌های ساده استفاده از نظریه بازی‌ها در علم سیاست را می‌توان در کتاب "تئوری اقتصادی دموکراسی" نوشته آنتونی داونز در سال ۱۹۵۷ مشاهده کرد. وی در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه کاندیداهای سیاسی، مواضع و ایدئولوژی‌های خود را از طریق بازی با افکار عمومی، به نظر رأی‌دهندگان نزدیک می‌کنند. (Down, 1957: 50)

در تئوری بازی‌ها، آنچه سرنوشت بازی را تعیین می‌کند، آن است که یکی از بازیکنان بداند با کدام استراتژی می‌تواند برنده شود. در واقع، گاه می‌توان بازی‌هایی را دید که دو طرف اطلاعات دقیق دارند و نتیجه بازی هم با حاصل جمع صفر است، اما چون هیچ کدام استراتژی‌ای برای برنده شدن ندارند، امکان پایان یافتن بازی وجود ندارد (Gale, 1953: 74).

مروری بر چند الگوی اصلی در زمینه نظریه بازی‌ها:

در متداول‌ترین تفکیک مقدماتی که در نظریه بازی‌ها صورت گرفته، انواع بازی‌ها به دو دسته زیر تقسیم‌بندی شده‌اند:

بازی‌های همکاری جویانه یا غیر همکاری جویانه:

در وضعیت نخست، بازیگران تعهداتی را فرضاً بر اساس قانونی از پیش تعیین شده، می‌پذیرند. اما در حالت دوم، این امر امکان ندارد. بنابراین در حالت اول می‌توان فرض کرد که بازیگران بتوانند با یکدیگر در ارتباط و تعامل باشند و در نتیجه، احتمال شکل‌گیری

ائتلاف‌هایی میان آنها وجود دارد. اما در حالت دوم، هیچگونه ارتباطی میان آنها وجود ندارد (Harsanyi, 1974: 94).

بازی‌های متقارن یا نامتقارن:

یک بازی متقارن، بازی‌ای است که هزینه انتخاب یک استراتژی مشخص، فقط به دیگر استراتژی‌ها بستگی دارد و مهم نیست که چه کسی آنها را به اجرا در می‌آورد، در واقع، اگر بتوان بدون آنکه هزینه‌های اجرای هر استراتژی تغییر کند، بازیگران را تغییر داد و هر یک را جایگزین دیگری کرد، آنگاه می‌توان گفت که این بازی متقارن است. برای نمونه، وقتی می‌گوییم دو ضربدر دو می‌شود چهار، دیگر مهم نیست که چه چیزی را به جای طرف‌های این معادله بگذاریم، جواب همیشه چهار خواهد بود. اما در بازی‌های نامتقارن مانند بازی اولتیماتوم یا بازی دیکتاتور تغییر هر یک از بازیگران، می‌تواند در انتخاب استراتژی‌ها و نیز در هزینه اتخاذ هر استراتژی تأثیرگذار باشد (Wellman, 2004: 52).

بازی‌های با حاصل جمع صفر یا غیر صفر:

ویژگی اصلی بازی با حاصل جمع صفر آن است که در صورت برنده یا بازنده شدن هر یک از طرفین، هیچ تغییری در میزان منابع موجود در این بازی ایجاد نمی‌شود. این بدان معناست که وقتی یکی از بازیگران چیزی را می‌برد، حتماً دیگری چیزی را باخته است و این میزان برد یکی و باخت دیگری، دقیقاً با هم برابر است. نمونه عینی این امر را می‌توان در بازی شطرنج مشاهده کرد. اما بسیاری دیگر از بازی‌ها هستند که نتیجه برد یک طرف، به معنای باخت دیگری به همان اندازه نیست (یا حتی می‌تواند به معنای باخت دیگری نباشد). در واقع، بازنده می‌تواند بیشتر از صفر یا کمتر از صفر هم ببازد. بازی معمای زندانی می‌تواند یک بازی با حاصل جمع غیر صفر باشد (Bowles, 2004: 102).

روندها از مباحث اساسی سناریوها در آینده‌پژوهی است. تفکر سیستمی کمک می‌کند روندها و تغییرات شناخته شوند. کوه یخی یک نماد متداول است که برای نشان دادن روابط میان وقایع منفرد، روندها و محرک‌ها به کار می‌رود (Senge, 1990: 48).

در یک سیستم، روندها بسیار مهم‌تر از وقایع تک هستند. مجموعه‌ای از روندها که با یکدیگر در تعامل هستند ساختارها را می‌سازند. بنابراین عناصر اصلی شکل‌دهنده به آینده، ساختارها هستند که باید شناسایی شوند تا بتوان بر اساس آنها حوادث و وقایع را تبیین کرد. در واقع، در پسِ وقایع عادی و روزمره، ساختارهایی نهفته‌اند که شناسایی آنها بسیار اهمیت دارد.

از منظر نگاه سیستمی، معمولاً سیستم‌هایی در دل سیستم‌های بزرگ‌تر قرار دارند که شناسایی آنها بسیار کلیدی است، این بدان معناست که هر اتفاقی در یک سازمان در سطح کلان رخ دهد، روی گروه‌های کوچک زیر مجموعه آن نیز تأثیر می‌گذارد و بر عکس آن نیز صادق است. (Boulding, 1964: 190)

جایگاه عراق

کشور عراق با مساحت ۴۳۷۰۰۰ کیلومتر مربع، در منطقه خاورمیانه، در کناره شمال غربی خلیج فارس و در تقاطع سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد. همسایگان این کشور، ایران در شرق (طول مرز ۱۴۵۸ کیلومتر)، ترکیه در شمال (طول مرز ۳۵۲ کیلومتر) سوریه در غرب (طول مرز ۶۵ کیلومتر)، اردن در غرب (طول مرز ۱۸۱ کیلومتر)، عربستان سعودی در جنوب غربی (طول مرز ۸۱۴ کیلومتر) و کویت در جنوب شرقی (طول مرز ۲۴۰ کیلومتر) هستند. کشور عراق دارای ۱۸ استان و شهر بغداد نیز پایتخت کشور عراق و مرکزیت سیاسی این کشور را داراست. (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۰)

کشور عراق دارای تنوع قومی و نژادی است. اعراب عراق حدود ۷۷ درصد از جمعیت کل این کشور را تشکیل می‌دهند. بعد از اعراب کردها بزرگترین گروه قومی در این کشور است که بالغ بر ۲۰ درصد از جمعیت عراق را شامل می‌شوند. ترکمن‌ها حدود ۱/۷۸ درصد از جمعیت کل عراق را در بر می‌گیرند. ۹۷ درصد جمعیت عراق را مسلمانان تشکیل می‌دهند، ۳ درصد باقیمانده به پیروان ادیان مسیحیت، یهود و صائبیون تعلق دارد. بین ۶۰-۶۵ درصد شیعیان و سنی‌ها بین ۳۲-۳۷ درصد جمعیت این کشور را به خود اختصاص داده‌اند. (متقی، ۱۳۸۳: ۲۶)

در انتخابات ۲۰۱۴ عراق، برآورد غرب این بود که انتخابات عراق دچار چند دستگی و تنش سیاسی باشد و همان مدل طائفه محور قبلی که از زمان «قرارداد ساکس پیکو» بین دو کشور انگلیس و فرانسه منعقد شده، مبنای تشکیل دولت جدید در عراق قرار گیرد. اما برخلاف نظریه دولت‌های غربی و اسرائیل، انتخابات عراق با حضور مردم عراق به سرانجام رسید و نشان داد که اکثریت جامعه عراق فارغ از امتیاز طلبی اکراد و سنی‌ها مستقلاً در رأس قدرت قرار گرفتند. این رخداد دلیلی بود بر کاهش وزن سیاسی اهل سنت و احساس خطر کشورهای غربی در منطقه و در نتیجه گسیل دادن جریان داعش از سوریه به عراق و ایجاد بی‌ثباتی با خلق بحران سیاسی امنیتی که در انتها منجر به اخلاف در تمامیت ارضی کشور عراق شود.

به نظر نگارنده در مطالب موجود درباره‌ی موضوع «تجزیه‌ی عراق» تفاوت وجود دارد. چون برخی تجزیه عراق را صرفاً از دیدگاه منافع ایران یا آمریکا مورد بررسی قرار داده‌اند و برخی دیگر، این موضوع را بر اساس متغیرهای دوران حکومت صدام یا متغیرهای مربوط به دوران حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م. مد نظر قرار داده‌اند.

به‌طور مثال، باوند تجزیه عراق پس از حمله‌ی ایالات‌متحده در سال ۲۰۰۳ را امری کاملاً محتمل می‌داند و معتقد است که این تجزیه‌ی احتمالی به دلیل تضعیف حکومت عراق به‌عنوان دشمنی دیرینه به‌نفع ایران خواهد بود. وی معتقد است پس از تجزیه عراق، شیعیان جنوب عراق، حکومت مستقلی تأسیس خواهد کرد که البته با جمهوری اسلامی ایران روابط خوبی نخواهد داشت زیرا شیعیان عراق هویت عربی خود را بر انگیزه‌های مذهبی و اعتقادی ترجیح خواهند داد. (هرمیداس باوند، ۱۳۸۱: ۵۱) و یا با عنایت به اظهارات مقامات آمریکایی مبنی بر حمایت از تأسیس یک دولت غیردینی در عراق، به نظر می‌رسد که ایالات‌متحده به هیچ‌وجه، ایجاد یک حکومت مذهبی طرفدار ایران را برنخواهد تافت و هرگونه تلاش برای تحقق چنین هدفی توسط جمهوری اسلامی، آن را به رویارویی مستقیم با آمریکا خواهد کشاند. با مطالعه و بررسی الگوهای محتمل در چگونگی دولت آینده عراق و نیز با توجه به واقعیات سیاسی و شرایط منطقه‌ای، به نظر می‌رسد در حال حاضر ایجاد یک

حکومت فدرال ضعیف در دستور کار آمریکایی‌ها قرار دارد (گروه مطالعات منطقه و خلیج فارس، ۱۳۸۲: ۳).

با توجه به اینکه اساساً فرآیند ملت - دولت سازی در خاورمیانه پدیده‌ای ناقص است، عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست و در طی تاریخ چند دهه ایی خود دولت در این کشور رسالت ملت‌سازی را بر عهده داشته است. بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم در سال ۲۰۰۳ و پایان چندین دهه حکومت اقتدار گرایانه متکی بر آرمان‌های عربی، ظهور جریان‌های سیاسی گوناگون و نقش آنها در آینده عراق و نوع ساختار سیاسی آن را به یکی از عمده‌ترین موضوعات پس از جنگ تبدیل کرد. درباره علل ناکامی اجرای فدرالیسم در عراق باید به این امر اذعان کرد که یکی از اصول مهم، ایجاد یک ائتلاف یکپارچه از میان گروه‌های قومی، مذهبی قبیله‌ای می‌باشد تا آنها را در قالب یک دولت ملی متحد و یکپارچه گرد هم آورد تا از منافع اساسی هم‌کیشان مذهبی صیانت به عمل آورند (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۴).

یکی از واقعیات کشور عراق که همه‌ی گروه‌های داخلی، همسایگان و قدرت‌های فرا منطقه‌ای به آن اذعان داشته‌اند این بوده که در صورت برقراری مردم‌سالاری در عراق، اکثریت قاطع، از آن شیعیان عراق خواهد بود. طبیعی است که کشورهای هم‌چون ترکیه، عربستان، آمریکا، اسرائیل و گروه‌های سنی و بعثی با این سناریو مخالف باشند. به اعتقاد نگارنده یکی از مهم‌ترین نکات در بدو بروز جنگ داخلی در عراق همین بود که تغییر وضعیت اساسی عراق «شورش بعثی-تکفیری گروه‌های اقلیت سنی» هنگامی روی داد که شرایط سیاسی اجتماعی عراق به سمتی می‌رفت که دولت جدید عراق توسط نوری‌المالکی نه بر مبنای سهم‌دهی به گروه‌ها و احزاب مختلف، بلکه بر اساس خواست و اراده‌ی اکثریت شکل بگیرد.

بازیگران عراق

الف) بازیگران داخلی

۱. شیعیان

شیعیان حدود ۶۵ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. شیعیان بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی عراق (بصره، عماره، ذیقار، سماوه، کربلا، واسط، نجف، دیاله، بابل، کاظمین و سامرا) زندگی می‌کنند. حدود نیمی از جمعیت ترکمن‌ها و نیز بخشی اندک از کردهای عراق موسوم به «کردهای فیلی» نیز شیعه هستند. چنین به نظر می‌رسد، اکنون در بغداد و در طول ساحل چپ دجله به طرف شمال تا محل تلاقی دجله با رود عظیم، شیعیان، اکثریت را تشکیل می‌دهند (مار، ۱۳۸۰: ۲۸).

پیشینه سکونت شیعیان در عراق، به صدر اسلام باز می‌گردد. پیروان تشیع به‌رغم اکثریتی تأثیرگذار و اقتداری قابل‌توجه، از دسترسی به قدرت مرکزی محروم بوده‌اند و این وضع در زمان عثمانی‌ها و سلطه بریتانیا و نیز روی کار آمدن بعثی‌ها ادامه داشت. همین امر باعث گردید، تا شیعیان در قالب احزاب مذهبی فعال گردند که حزب «الدعوه» با رهبری شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر از آن جمله است. اگر چه در مواقع نادری برخی از افراد شیعه به مناصبی در دستگاه حکومتی رسیده‌اند اما تجربه نشان داده است هدف از این اقدامات، مشارکت دادن جامعه شیعی در امور سیاسی، اداری نبوده بلکه اقلیت حاکم برای تثبیت قدرت، ایجاب می‌کرده با اقداماتی این‌گونه که مقطعی و گذرا بوده، از احساسات شیعیان بهره‌گیرند. شیعیان در هیچ برهه‌ای از زمان نخواستند امنیت سیاسی عراق را تهدید و یا آن را تجزیه کنند (فرهمند، ۱۳۸۷: ۶۴).

از نظر برخی صاحب نظران در حال حاضر خط مقدم انتقال سیاسی شیعیان هستند و در واقع آینده عراق با مسأله شیعه گره خورده است. ویژگی‌های فرهنگی بسیاری در جامعه شیعیان وجود دارد که باعث انجام اقدامات اجتماعی متمایز در آنها می‌شود (تلاشان، ۱۳۸۹: ۷۴). شیعیان در حال حاضر مناصب کلیدی را در حکومت مرکزی عراق در دست دارند. با

این حال رهبران شیعه در عراق سعی دارند تا با تداوم مشارکت کرد و سنی در ساختار قدرت، یکپارچگی در عراق را تقویت نمایند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۱).

۲. اهل سنت

حدود ۲۰ درصد از جمعیت سی و دو میلیون نفری عراق را اعراب سنی تشکیل می‌دهند که در حوزه مرکزی عراق سکونت دارند. این گروه سیاسی - مذهبی زمامداری عراق را متوالیاً در اختیار داشته و دیگر اقشار مردم را از این مشارکت محروم نموده و حتی آنان را تحت فشار قرار داده‌اند. به همین دلایل است که عراق تاکنون نتوانسته یک دولت کامل که در آن سهم تمامی مردم ملحوظ باشد، تشکیل دهد (مار، ۱۳۸۰: ۲۸).

پان عربیسم و گسترش آن پس از فروپاشی عثمانی، از علل اصلی تداوم حاکمیت گروه عرب سنی با جمعیت حدود ۲۰ درصد در عراق است. این اقلیت مذهبی که قبلاً در دولت عثمانی وظیفه اصلی ایجاد ثبات در ایالت‌های کردنشین موصل و شیعه‌نشین بصره را به عهده داشت، مقابله با نفوذ نیروهای ایرانی را بر عهده گرفت؛ زیرا نیروهای ایرانی در تقویت عناصر ناراضی ساکنان آن دو ایالت علیه مقامات عثمانی و حاکمان بغداد نقش اساسی داشتند. همچنین، این گروه اقلیت کنترل ارتش را در دست داشت و به دلیل مزیت‌هایی که از طرف دولت عثمانی نصیب آنان می‌شد، از رفاه بیشتر، تشکل اجتماعی قوی‌تر و سطح سواد بالاتری نیز برخوردار بود و فقط در ایام فروپاشی عثمانی و اشغال نظامی عراق از سوی نیروهای انگلیسی و شکل‌گیری دولت سلطنتی عراق، به قدر محسوسی از نفوذ این گروه کاسته شد. طی دهه‌های بعد، به علت نظر مساعد حزب بعث به این گروه، دوباره زمینه کسب قدرت سیاسی برای آنها بیش از پیش فراهم شد (جلالی، ۱۳۸۸: ۳۲).

سرنوشتی رژیم صدام، اعلامی بر پایان سیطره سنی‌ها بر عراق بود. هر نوع حکومت دموکراتیک که در عراق روی کار آید، تضعیف تأثیر سیاسی سنی‌ها را در پی خواهد داشت که جمعیت کمتری از عراق را به خود اختصاص داده‌اند.

یکی از انگیزه‌های اصلی در رواج پیدا کردن عملیات تروریستی در عراق نیز همین حذف شدن سنی‌ها از قدرت برشمرده‌اند. در حال حاضر نیز با وجودی که اعراب سنی

امتیازات قابل توجهی نسبت به سایر گروه‌های قومی- مذهبی کسب کرده‌اند، هم چنان سطوحی از نارضایتی خود را حفظ کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل نارضایتی آنان، قانون اساسی جدید عراق است. اعراب سنی احساس می‌کنند که در قانون اساسی جدید، حداقل حقوق آنان رعایت نشده و ایجاد نظام فدرالیسم باعث تضعیف انسجام درونی و یکپارچگی عراق خواهد شد و از آنجایی که در صورت ایجاد منطقه‌ی فدرال در سراسر عراق، مناطق مرکزی که سنی‌ها در آن ساکنند فاقد منابع نفتی است، سنی‌ها این امر را به زیان منافع خود می‌دانند (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

۳. کردها

کردها ۲۰ درصد جمعیت و بزرگ‌ترین اقلیت کشور عراق را تشکیل می‌دهند. کردستان عراق منطقه‌ای خودمختار در بخش شمال کشور عراق است. جمعیت این منطقه حدود ۵ میلیون می‌باشد. زبان رسمی آن کردی و پایتخت، کردستان اربیل است و شهرهای مهم دیگر آن شامل سلیمانیه و کرکوک هستند (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۲۶).

از زمان شکل‌گیری دولت مدرن، مسأله کردها (کردستان بزرگ) و هویت طلبی این اقلیت قومی همواره برای دولت‌های عراق، مشکل‌ساز بوده است، تا جایی که در مواقعی کلیت نظام و تمامیت ارضی آن را به چالش طلبیده، ولی به دلیل تداوم فرهنگ سیاسی و قبیله‌ای نتوانستند به تأسیس یک نظام سیاسی دست یابند (استادی، ۱۳۷۰: ۵۲).

کردها در دوره‌ی جدید تعاملات و روابط خوبی با آمریکایی‌ها داشته‌اند و از حمایت آنها برخوردار بوده‌اند (عبدالهی، ۱۳۸۸: ۴۱). البته در سه سال اخیر این حمایت‌ها کاهش یافته و به طرف گروه‌های سنی تکفیری گرایش بیشتری پیدا کرده است.

(ب) بازیگران منطقه‌ای

۱- جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت اسلامی

پس از سقوط صدام و اشغال عراق، آمریکا برنامه‌ی چندجانبه‌ای را در عراق دنبال می‌کرد. یکی از اهداف این برنامه تبدیل عراق به یک پایگاه سیاسی نظامی در منطقه بود.

طبیعی بود که این پایگاه برای تأمین منافع آمریکا در منطقه که ۱۸۰ درجه در مقابل منافع ایران قرار داشت، تلاش کند. اما جمهوری اسلامی در برابر این برنامه‌ی چندجانبه دچار انفعال نشد و راهبرد تقویت استقلال و حاکمیت ملی در عراق را دنبال نمود. تثبیت وضعیت امنیتی سیاسی می‌توانست منافع گسترده‌ای را برای ایران و عراق در پی داشته باشد که در این راستا حتی ایران حاضر شد با محوریت موضوع امنیت عراق به‌طور مستقیم با ایالات متحده آمریکا وارد مذاکره شود (سید نژاد، ۱۳۹۰: ۶۱). در دوره‌ی پس از صدام، قرابت‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی ملت‌های ایران و عراق موجبات همکاری و نزدیکی دو کشور را فراهم آورد. به‌طوری‌که جمهوری اسلامی، تهدید ایجاد یک پایگاه آمریکایی در شرق و غرب خود را به یک فرصت استراتژیک در منطقه در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... تبدیل کرد. این نزدیکی منافع دو کشور با یکدیگر موجب شده که در موضوعات مختلف ایران و حاکمیت مرکزی عراق هم‌راستا و در جهت منافع یکدیگر تصمیم بگیرند (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

۲- اسرائیل

در طول شصت سال گذشته، واقعیت‌های منطقه‌ای خاورمیانه با آرمان افراط‌گرایان اسرائیلی فاصله‌ی زیادی داشته است و به خصوص در سی سال گذشته، دولت‌مردان اسرائیلی بیش از هر چیز دیگری برای بقای اسرائیل کوشیده‌اند (تقی پور، ۱۳۸۳: ۳۴۶).

اسرائیل، در صدد گسترش نفوذ خود در منطقه ولی با دو موضوع: یکی افول قدرت آمریکا و عدم حمایت توسط آنها و دیگری قدرتمند شدن ایران و ایفای نقش وحدت‌آفرین برای کشورهای منطقه، تمام فکر و ذهن آنها را مشغول کرده است. در اوایل دهه پنجاه، با شروع موج رادیکالیزاسیون در دنیای عرب، اسرائیل استراتژی گسترده‌ای را برای بقا تهیه کرده بود و آن اشغال قسمتی از کشورهای عربی و به مستعمره در آمدن برخی دیگر بود و برای اجرای این استراتژی، اول نیازمند حفظ استعمار و حضور استعمارگران در منطقه خاورمیانه بود. با حضور استعمارگران در منطقه، هم کشورهای اروپایی استعمارگر به منافع خود می‌رسیدند و هم اسرائیل با توجه به عدم استقلال کشورهای مستعمره موجودیت و

بقای خود را حفظ می نمود (هانی زاده، ۱۳۹۳: ۵۲). به نظر اسرائیلی ها، خاورمیانه باید از نو نظم داده شود تا امنیت و ثبات را برای آنها به ارمغان آورد. بسیاری از صاحب نظران، آن را استراتژی پنهان اسرائیل در خاورمیانه برای بلندمدت و استراتژی بقای اسرائیل می دانند و نقش پنهانی اسرائیل در جنگ های داخلی و اغتشاشات کشورهای عربی، این استراتژی را مورد تأیید قرار می دهد؛ به خصوص که اقلیت های غیر مسلمان و یا غیر عرب به همکاری با اسرائیلی ها تشویق می شوند. در این زمینه، اودیونون یکی از مسئولان سابق وزارت خارجه اسرائیل در سال ۱۹۸۲ در گزارشی تحت عنوان «استراتژی برای اسرائیل» نیز به مساله بافت جمعیتی و انسانی کشورهای خاورمیانه اشاره می کند و اذعان می کند که این کشورها یک ملت اجتماعی واحد ندارند و دارای هویتی ساختگی هستند و از سویی نیز گروه های مختلف دینی و قومی موجود در آنها نیز با هم رابطه خوبی ندارند؛ لذا تجزیه این دولت های مصنوعی و تقسیم آنها می تواند استراتژی بقای اسرائیل باشد؛ سپس عنوان می کند که عراق و سوریه بعد از لبنان به عنوان هدف اول اسرائیل در جبهه شرق می باشند و هدف کوتاه مدت نیز تضعیف قدرت نظامی این دولت ها است. اودیونون در این گزارش با تشریح وضعیت عراق به سناریوی تجزیه این کشور اشاره می کند و این نشان دهنده اهمیت بسزای این کشور و در اولویت بودن آن است. اجرای این طرح که پس از جنگ جهانی دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ شروع شده، پس از اشغال عراق روندی سریع تر به خود گرفته است (یحیی، ۱۳۸۷: ۲۴). گلد، رئیس مرکز امور عمومی بیت المقدس در کنفرانسی در سال ۲۰۰۴ عنوان کرد «عمر دولت های منطقه که به دست انگلستان بر پایه امپراتوری عثمانی تشکیل شده اند پایان یافته و زمان آن فرا رسیده است که نقشه ها از نو کشیده شود؛ ترسیم خطوط تازه مرزی بر پایه وفاداری های فرقه ای و قومی صورت خواهد پذیرفت و عراق کانون مناسبی برای فرو بردن کل منطقه به ورطه تجزیه طلبی است» (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

۳- ترکیه

کشور ترکیه با ۳۵۲ کیلومتر مرز مشترک از ناحیه‌ی شمال غربی عراق یکی از همسایگان مهم عراق به شمار می‌رود. روابط عراق با ترکیه یکی از پرتنش‌ترین روابط این کشور با همسایگانش در هفتاد سال گذشته بوده است. اختلافات اصلی بین دو کشور شامل موارد متعددی می‌شود که از جمله‌ی آنها می‌توان به مشکلات که کردها از طریق خاک هر یک از دو کشور در برهه‌های زمانی گوناگون برای کشور دیگر به وجود می‌آورده‌اند. همچنین می‌توان به اختلافات بین دو کشور بر سر مسئله‌ی میزان حق‌آبه‌ی دو کشور از رودخانه‌های دجله و فرات، اشاره نمود (موثقی، ۱۳۸۱: ۱۸).

تشکیل دولت خود مختار کرد در شمال عراق و یا تشکیل یک فدرال مستقل و یا تجزیه عراق می‌تواند برای تمامیت ارضی ترکیه خطرناک باشد و کردهای این کشور را نیز تحریک کند البته باید وجود کردهای مخالف ترکیه از جمله حزب کارگران کردستان در شمال عراق را نیز مدنظر داشت که در آنجا برای اقدام علیه ترکیه تجهیز می‌شوند.

پس از اینکه آمریکایی‌ها بخش کلیدی تجزیه‌ی عراق را از کردها به روی «ائتلاف اعراب سنی و بعثی‌ها» انتقال دادند، به تبع، ترک‌ها نیز که قرابت فکری بیشتری با پیش‌زمینه‌های فکری سلفی‌گری و گروه‌های نزدیک به اخوان‌المسلمین داشتند راهبرد خود را نسبت به عراق تغییر دادند. در شرایط جدید، اگر چه هنوز هم جدا شدن کردستان عراق برای ترک‌ها ناخوشایند بود، اما در طرف مقابل، با قدرت گرفتن گروه تکفیری داعش، عملاً مرز شمالی عراق در اختیار این گروه قرار می‌گرفت و حضور این گروه بر اساس تحلیل ترک‌ها می‌توانست موجبات امنیت بیشتر مرزهای جنوبی ترکیه و در امان ماندن آنها از اقدامات نظامی گروه‌های کرد تندرو را فراهم آورد (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۷۸).

روزنامه آمریکایی "وورلد تریبیون در گزارشی خاطرنشان کرد: مسئولان ترکیه به پارلمان اطلاع داده‌اند که حدود هزار شهروند ترک در کنار گروه داعش در حال جنگ هستند. این روزنامه خاطر نشان کرد، جذب افراد در مساجد، مدارس و حتی در میان نیروهای امنیتی با پیشنهاد حقوق‌های بسیار اغوا کننده‌ای به ترک‌ها صورت می‌گیرد." همچنین

روزنامه دولتی الصباح عراق چندی پیش فاش کرد: عناصر گروه داعش پیش از ورود به موصل، در شهر غازی عنتاب ترکیه آموزش دیده‌اند (شبکه خبری العالم، ۱۳۹۴). اما همانطور که برخی کارشناسان پیش‌بینی می‌کردند در مواردی تروریست‌های آموزش دیده در ترکیه علیه خود این کشور دست به اقدامات تروریستی زدند.

۴- عربستان و قطر

علیرغم اینکه عربستان سعودی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یکی از متحدین و حامیان اصلی عراق بود، با پایان جنگ عراق و ایران و حمله‌ای که صدام حسین در جریان اشغال کویت، به پایگاه‌های عربستان در منطقه ترتیب داد و بیش از ۴۰ موشک اسکاد به آنها شلیک نمود، روابط عربستان با رژیم بعث روابط پر از تنش و اختلاف شد (منصوری، ۱۳۹۲: ۹۱). پس از سقوط صدام و در دستور کار قرار گرفتن برنامه مدرنیزاسیون و دولت ملت‌سازی دموکراتیک، عربستان از با حکومت‌های شکل گرفته در دوران پس از اشغال از در تخصص برآمد (عبداللهیان، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

تا پیش از ایجاد ناآرامی‌های عمومی در عراق و تصرف بخش‌های مهمی از خاک عراق توسط داعش نیز مرزهای مشترک عراق و عربستان به‌عنوان کانون بحران بر روابط دو کشور سایه افکنده بود. بیشتر کارشناسان تا پیش از قدرت‌گیری داعش در عراق معتقد بودند که عربستان نیز مانند بقیه‌ی همسایگان عراق، به‌طور کامل با تجزیه‌ی عراق به دلایل گوناگون مخالف است (رفیعی، ۱۳۹۳: ۶۲).

ج) بازیگران فرا منطقه‌ای

ایالات متحده آمریکا

برخی تحلیل‌گران معتقدند حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ مهمترین رویداد منطقه‌ی خاورمیانه در تاریخ معاصر بوده است. یکی از مهم‌ترین اهداف این حمله را فرآیند دولت ملت‌سازی و دموکراتیزاسیون در عراق مطرح کردند. آمریکایی‌ها می‌خواستند با تبدیل عراق به یک کشور پیشرفته و دموکراتیک آنرا به الگویی در منطقه تبدیل کنند. با

شکست این راهبرد و خروج آمریکا از عراق بر مبنای دکترین احیا، تجزیه‌ی عراق و تضعیف حاکمیت ملی آن در دستور کار آمریکایی‌ها قرار گرفت. آنها در بین سه گروه اصلی قومیتی مذهبی در عراق، در چند سال اول پس از خروج، برنامه‌های خود را روی کردها متمرکز کردند، اما پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایشان، اعراب سنی و گروه‌های تروریستی تکفیری را برای پیشبرد اهدافشان برگزیدند (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۷۶). از ابتدای بحران سازی داعش در عراق، سیاست رسمی و اعلامی آمریکا بر این استوار بود که حمایت از عراق و برخورد با داعش، منوط به تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور است. آنچه امروز با سیاست‌گذاری آمریکایی‌ها در حال تحقق است، ایجاد ارتش مستقل توسط اقلیم کردستان و شکل‌گیری گارد ملی اهل سنت است که این موارد بی‌تردید، چشم‌انداز تجزیه عراق و یا ایجاد نظام کنفدرالی را تأیید می‌کند، نه ثبات ملی و وحدت سرزمینی. همچنان که در اندیشه‌های راهبردی آمریکایی نیز چند سالی است که از لزوم تغییر نقشه منطقه و یک نظم جدید به جای سایکس-پیکو صحبت می‌شود. لذا این تلقی راهبردی در ایالات متحده در حال شکل‌گیری است که ایجاد کشورهای کوچک در غرب آسیا در بلندمدت، با منافع و امنیت ملی آمریکا سازگارتر خواهد بود. برخی از اهداف آمریکا که با موضوع تجزیه‌ی عراق نیز مرتبط است به شرح ذیل است:

۱. برنامه آمریکا برای دموکراتیزاسیون عراق ۲. برنامه آمریکا برای تبدیل عراق به یک کشور الگو در جهان اسلام. ۳- برنامه آمریکا برای تبدیل عراق به پایگاه نظامی ۴. برنامه آمریکا برای دستیابی به منابع انرژی در عراق.

به بن بست رسیدن برنامه‌ی خاورمیانه بزرگ و اتخاذ استراتژی خروج از عراق

قدرتمندترین سازمان تروریستی حاضر در عراق، شاکله‌ی اصلی خود را از بازماندگان حزب بعث که سنی مذهب هستند گرفته است. هدایت کننده و پشتیبان دیگر گروه‌های تروریستی از جمله جیش الاسلام در داخل عراق نیز بعثی‌ها هستند. آنها با کشورهای عربی رابطه خوبی دارند با آمریکا مشکل ایدئولوژیک ندارند؛ بشدت با جمهوری اسلامی و عراق جدید مخالف هستند؛ تجربه‌ی حکومت‌داری دارند و به دنبال بازگشت به حکومت هستند.

توانایی‌های لجستیکی و آموزش‌های تکنیکی و تاکتیکی داعش نشان می‌دهد که نیروی انسانی فعلی داعش بهره‌مند از تجربه‌های مناسب در زمینه اقدام نظامی و حکومت‌داری هستند و داعش در داخل عراق تحت حمایت بعضی‌ها است.

آمریکا یکی از مهمترین بازیگران فرا منطقه‌ای در عراق است که به گفته اندرهیل، در ایجاد دوستی قابل اعتماد با دولت بغداد و امنیت دراز مدت پایگاه‌های نظامی آمریکا در قلب منطقه تولید انرژی جهان شکست خورده است.

ادوارد اسنودن کارمند سابق سیا در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی گفته است: «سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و اسرائیل در شکل‌گیری گروه موسوم به دولت اسلامی در عراق و شام «داعش» نقش داشتند و در عملیاتی با نام "لانه زنبور" گروه داعش را تشکیل دادند. گروه داعش برای حمایت از اسرائیل تشکیل شده است و هدف عملیات "لانه زنبور" تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی است که تندروها را از سراسر جهان جذب کند و بر اساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به سوی کشورهای مخالف موجودیت اسرائیل نشانه بگیرد. سرکرده داعش دوره فشرده‌ای را به مدت یکسال زیر نظر عوامل موساد پشت سر گذاشته است؛ وی در این دوره آموزش‌های نظامی و سخنوری را دیده است» (کاظمی قمی، ۱۳۹۳: ۱۸).

گزارش‌های منتشرشده از سوی مقامات آگاه حکومت‌های اردن، ترکیه و مصر، حاکی از آنست که نیروهای داعش در دوره‌های مختلف تحت آموزش متخصصین آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در اردن، ترکیه و اسرائیل بوده‌اند. این گزارش‌ها نمایانگر اینست که آمریکایی‌ها از چند ماه قبل از تحرکات داعش در عراق کاملاً خبر داشته و همه‌چیز برای برنامه‌ریزی آماده بوده است (عبداللهیان، ۱۳۹۴: ۸۱). امضای موافقت‌نامه‌ی امنیتی با هدف تداوم حضور نرم آمریکا در عراق و خروج نظامیان آمریکایی صورت گرفت. هر چند آمریکا در آغاز تلاش نمود امضای آن را بدون پای‌بندی به جدول زمان‌بندی خروج، به امضا رساند، اما با پافشاری رهبران سیاسی و دینی عراق، مجبور به پذیرش آن شد (همان: ۱۰۲).

الف. مواضع بازیگران، در دوره پیش از داعش

۱. مواضع بازیگران نسبت به تجزیه

گروه‌های سنی عراقی تا پیش از ظهور پدیده‌ی داعش، موضع موافقی نسبت به تجزیه‌ی کشورشان نداشتند. از طرف دیگر کردها نیز اگر چه به دنبال امتیاز طلبی و برخی امکانات و توانمندی‌های مستقل از حکومت مرکزی بودند، اما به دلیل اینکه همین امتیاز طلبی‌ها به نحو مناسب ارضا می‌شد و در مقابل سهم مناسبی در حکومت مرکزی داشتند (مثلاً رئیس جمهور در اغلب دوره‌ها کرد بوده است) و هم به دلیل اینکه در صورت تجزیه‌ی کشور در آن شرایط به احتمال زیاد دستشان از شهرهای استراتژیکی همچون موصل، تکریت و تا حدودی کرکوک کوتاه می‌ماند، در پی تجزیه‌طلبی نبودند. تنها گروه‌های افراطی کرد که به دنبال آرمان سرزمین کردی بزرگ متشکل از کردستان ایران و عراق و ترکیه بودند، هدف تجزیه را دنبال می‌کردند. بنابراین می‌توان در یک جمع‌بندی چنین نتیجه گرفت که هیچ یک از گروه‌های اصلی داخلی در طول سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ به‌طور جدی در پی سناریوی تجزیه نبوده‌اند.

از بین کشورهای همسایه نیز ترکیه عموماً با تجزیه‌ی عراق مخالف بوده است. تجزیه‌ی کردستان عراق، انگیزه‌ی تجزیه‌طلبی در مناطق کردنشین ترکیه را به شدت افزایش می‌داد و همچنین منافع اقتصادی‌ای که کشور ترکیه در اقلیم کردستان و شمال عراق داشت موجب می‌شد که با سناریوی تجزیه‌ی عراق مخالفت کند. جمهوری اسلامی ایران نیز که خواهان حاکمیت اکثریت و برقراری مردم‌سالاری دینی در عراق بوده و هم به دلایل سیاسی، اقتصادی و جهت‌گیری کلی نسبت به تمامیت ارضی همسایگان خود، با تجزیه این کشور مخالف بوده است. دولت عربستان سعودی، نیز به این دلیل که منافع اقلیت سنی عراقی با تجزیه‌ی این کشور سازگار نبود و از طرف دیگر در صورت تجزیه، کشور شیعه‌نشین با مرزهای شمالی این کشور هم‌جوار می‌گردید و می‌توانست چالش‌هایی را به‌عنوان همسایه‌ی شمالی برای عربستان ایجاد کند و انگیزه‌های شهرهای شیعه‌نشین

عربستان را برای قیام علیه حکومت مرکزی تقویت کند، از این رو عربستان نیز با تجزیه‌ی این کشور مخالف بود.

در بین قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز، آمریکایی‌ها اگرچه به‌عنوان یک راهبرد اصلی برای پیاده‌سازی خاورمیانه‌ی جدید به دنبال تجزیه‌ی عراق بودند اما موانع عملی و مخالفت تمام گروه‌ها و بازیگران دیگر موجب شده بود که حداقل به‌صورت موقت از این هدف بزرگشان چشم‌پوشی کنند.

۲. مواضع بازیگران نسبت به جنگ داخلی

از بین گروه‌های داخلی عراق، شیعیان و کردها که به‌واسطه‌ی جمعیت بیشترشان سهم قابل توجهی در حکومت مرکزی داشتند، اما گروه‌های سنی و بعثی که نفوذ و اقتدار گذشته را از دست داده بودند به علت جمعیت کمتر سهم بسیار کمتری در قدرت داشتند، دست به اقدامات تروریستی و ایجاد ناامنی می‌زدند. از بین کشورهای خارجی، ایران و ترکیه طرفدار ثبات و امنیت در این کشور بودند، اما دولت سعودی به طرفداری از اقلیت سنی عراقی و القاعده و از بیم به قدرت رسیدن شیعیان در عراق همین سناریوی جنگ داخلی را دنبال می‌کرد. آمریکایی‌ها هم که به دنبال حکومتی الگو از مدل غربی در عراق بودند از این ناآرامی‌ها در جهت تضعیف دولت‌مردان شیعه استفاده می‌کردند. بنابراین آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها هر چند موقت و به دلیل ناممکن بودن سناریوی تجزیه طرفدار همین سناریوی ناامنی و جنگ داخلی بودند.

۳. مواضع بازیگران نسبت به تقسیم عادلانه قدرت

یکی از واقعیات کشور عراق که همه‌ی گروه‌های داخلی، همسایگان و قدرت‌های فرا منطقه‌ای به آن اذعان داشته‌اند این‌که در صورت برقراری مردم‌سالاری در عراق، اکثریت قاطع، از آن شیعیان عراق خواهد بود. طبیعی است که کشورهای هم‌چون ترکیه، عربستان، آمریکا، اسرائیل و گروه‌های سنی و بعثی با این سناریو مخالف باشند؛ به اعتقاد نگارنده یکی از مهم‌ترین نکات در بدو بروز جنگ داخلی در عراق همین بود که اتفاقاً تغییر وضعیت

اساسی عراق «شورش بعثی- تکفیری گروه‌های اقلیت سنی» هنگامی روی داد که شرایط سیاسی اجتماعی عراق به سمتی می‌رفت که دولت جدید عراق توسط نوری‌المالکی نه بر مبنای سهم‌دهی به گروه‌ها و احزاب مختلف، بلکه بر اساس خواست و اراده‌ی اکثریت شکل بگیرد (خسبانی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

ب. مواضع بازیگران، در دوره پس از داعش

بر مبنای آنچه گفته شد در دوره‌ی پیش از داعش، اغلب بازیگران در صحنه‌ی ژئوپلیتیک عراق، علیرغم وجود زمینه‌هایی برای دنبال کردن سناریوی تجزیه، در عمل، آنرا دنبال نمی‌کرده‌اند.

پیش از بررسی زمینه‌هایی که در هر یک از بازیگران برای حرکت به سمت تجزیه یا عدم تجزیه‌ی عراق وجود دارد، لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که چه عاملی موجب تغییر موضع برخی بازیگران در طرفداری از سه سناریوی فوق شده است؟ شاید بتوان بخشی از پاسخ به این سؤال را در نحوه‌ی نقش‌آفرینی ترکیه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان عراق جستجو کرد.

تا سال ۲۰۱۳ ترکیه مواضع علنی در قبال تجزیه‌ی عراق و یا کمک به گروه‌های افراطی سنی اتخاذ نکرده بود. در این شرایط یکی از سناریوهایی که می‌توانست صحنه‌ی ژئوپلیتیک عراق را به سود آمریکایی‌ها تغییر دهد، نقش‌آفرینی دولت ترکیه در راستای حرکت به سمت تجزیه‌ی عراق بود؛ به عبارت دیگر وارد کردن ترکیه، به سناریوی دوم (تداوم جنگ داخلی) و پس از مدتی انتقال دولت‌های ترکیه و عربستان، هردو به سناریوی سوم (تجزیه‌ی کامل عراق) اقدام مشخصی بود که می‌توانست هدف نهایی آمریکا را برای پیاده‌سازی طرح خاورمیانه بزرگ تأمین نماید. با روی کار آمدن اخوان‌المسلمین در کشور مصر، دولت ترکیه و حزب عدالت و توسعه که دارای گرایش اخوانی بود و آرمان ایجاد یک حکومت نئوعثمانی را در سر داشت، به تقویت دیگر شاخه‌های سلفی، به‌خصوص در کشور عراق، پرداخت و در واقع دولت ترکیه اقدامات عملی‌ای را برای تشدید جنگ داخلی و سپس تجزیه‌ی کشور عراق انجام داد و در عمل به دسته‌ی طرفداران سناریوی دوم وارد شد؛ چند ماه بیشتر از

آغاز جنگ در عراق نگذشته بود که دولتمردان ترک، به طور رسمی اعلام کردند که در پی تجزیه‌ی کشور عراق هستند و از اعلام آن نیز ابایی ندارند. سعودی‌ها نیز که می‌دیدند، منافع گروه‌های اقلیت سنی که در قالب گروه‌های بعثی - تکفیری سازماندهی شده بودند، قابل تأمین است و می‌توان برنامه‌ای را دنبال نمود که در صورت تجزیه، داعش و القاعده بر یک سرزمین بی‌آب‌و‌علف و فقیر از نظر منابع نفتی حاکم نخواهند بود، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی خود از این گروه‌ها را چندین برابر نمودند.

موضوع دیگری که اعراب سنی عراق را به همکاری با سازمان‌های تروریستی القاعده و داعش تشویق می‌کرد، امکان دستیابی به منابع انرژی در سرزمین‌های شمالی عراق بود که اعراب سنی در صورت تجزیه‌ی عراق می‌توانستند به ثروت عظیم هنگفت نفتی دست یابند. شهرهای بزرگ و دارای منابع و ثروت نفت بودند که آنها را به حرکت به سمت سناریوی تجزیه‌ی عراق ترغیب می‌کرد. عدم الحاق دو تشکیلات القاعده و داعش و درگیری‌ها و کشتار سنگینی که بین این دو سازمان تروریستی روی داد و خارج شدن مراکز حساس چون پالایشگاه بیجی و کرکوک از دست داعش موانع مهمی در ادامه‌ی مسیر تجزیه بر سر راه اعراب سنی عراق ایجاد کرد.

وضعیت جبهه‌گیری بازیگران صحنه‌ی ژئوپلیتیک عراق نسبت به تمامیت ارضی یا تجزیه‌ی کشور عراق - پس از ظهور جناح سنی افراطی (القاعده و داعش)

سناریوی تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت		سناریوی تداوم جنگ داخلی		سناریوی تجزیه	
گروه‌های داخلی	۱. از گروه‌های داخلی، تنها شیعیان به دنبال برقراری حکومت برآمده از اکثریت هستند.	۱. گروه‌های بعثی-تکفیری (داعش و القاعده) در پی تداوم جنگ به نحوی هستند که منجر به تشکیل خلافت اسلامی و در نهایت تجزیه عراق گردد.	۱. گروه‌های کرد و همچنین داعش و القاعده منتظر شرایطی هستند که امکان تجزیه فراهم باشد که فعلاً نیست.	گروه‌های داخلی	۱. گروه‌های کرد و همچنین داعش و القاعده منتظر شرایطی هستند که امکان تجزیه فراهم باشد که فعلاً نیست.
همسایگان	۲. از بین همسایگان، به جز ایران، بقیه‌ی همسایگان با روی کار آمدن حکومت برآمده از اکثریت مخالف بوده‌اند.	۲. ترکیه، عربستان، کویت و اردن حمایت همه‌جانبه‌ای برای تداوم جنگ داخلی در عراق دارند.	۲. تمام کشورهای همسایه به جز ایران و سوریه این هدف نهایی را دنبال می‌کنند اما هیچ‌یک به هدف استراتژیک خود دست پیدا نکرده‌اند.	همسایگان	۲. تمام کشورهای همسایه به جز ایران و سوریه این هدف نهایی را دنبال می‌کنند اما هیچ‌یک به هدف استراتژیک خود دست پیدا نکرده‌اند.
قدرت‌های فراق منطقه‌ای	۳. آمریکا نیز در عراق با حکومت برآمده از اکثریت همکاری نمی‌کند.	۳. سیاست همزمان ائتلاف علیه داعش و کمک تسلیحاتی و مالی به آن ثابت می‌کند که آمریکا به‌طور تمام‌قد این سناریو را با هدف نهایی تجزیه دنبال می‌کند.	۳. آمریکا و اسرائیل و کشورهای غربی جنگ داخلی را مقدمه‌ای برای پیاده‌سازی این سناریو می‌دانند.	قدرت‌های فراق منطقه‌ای	۳. آمریکا و اسرائیل و کشورهای غربی جنگ داخلی را مقدمه‌ای برای پیاده‌سازی این سناریو می‌دانند.
طرفدار اصلی	شیعیان عراقی و ایران	آمریکا، سنی‌های عراقی، عربستان	اسرائیل، آمریکا	طرفدار اصلی	شیعیان عراقی و ایران

(خسبانی، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

عوامل استراتژیک تجزیه عراق

زمینه‌هایی که هر یک از بازیگران برای پیگیری سناریوی تجزیه داشته است، می‌تواند کمی از پیچیدگی‌های تحلیل دوره‌ی پس از ورود داعش به عراق بکاهد. برای اغلب بازیگران صحنه‌ی ژئوپلیتیک عراق، یک یا چند «عامل تعیین‌کننده» وجود داشته است که می‌توانست تصمیم هر بازیگر را نسبت به تجزیه یا عدم تجزیه عراق تغییر دهد.

به‌عنوان نمونه در مورد کردها یکی از عواملی که مانع از این می‌شد که آنها اقدام جدی‌ای در زمینه‌ی تجزیه‌ی عراق انجام دهند این بود که در صورت تحقق تجزیه، منافعی که کردها انتظار دریافت آن را داشتند محقق نمی‌شد: از دیرباز شهرهای موصل، تکریت و کرکوک در افق نگاه فعالان سیاسی اجتماعی کردستان عراق جایگاه تعیین‌کننده‌ای داشته اما هیچگاه شرایطی فراهم نبوده که در صورت تجزیه‌ی کشور عراق، اقلیم کردستان بتواند به این هر

سه شهر به‌طور همزمان دست یابد و این خود، موجب خودداری کردها از حرکت به سمت تجزیه بوده است. اگر چه با گسترش درگیری داعش با دولت مرکزی عراق، اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی توانست تسلط کامل خود بر شهر نفت‌خیز کرکوک را قطعیت بخشد، اما دو عامل موجب شد که از ادامه‌ی شعار جدایی کردستان در آن برهه‌ی زمانی چشم‌پوشد. یکی تصرف شهر موصل توسط نیروهای داعش در ژوئن ۲۰۱۴ و دور ماندن این شهر از تسلط کردها و دیگری تداوم روابط حسنه با جمهوری اسلامی ایران. بنابراین می‌توان عواملی را که در صورت تحقق، شرایط مناسب را برای ترغیب کردها و هر بازیگر دیگر برای حرکت به سمت تجزیه‌ی عراق فراهم می‌آورد، "عوامل استراتژیک تجزیه" نامید. عامل استراتژیکی که یکی از بزرگ‌ترین دلایل مخالفت جمهوری اسلامی ایران با تجزیه‌ی عراق را رقم زده، به نقش ژئوپلیتیک عراق در تقویت محور مقاومت در برابر اسرائیل و نقش کلیدی آن در پشتیبانی سوریه و حزب‌الله لبنان بازمی‌گردد. با تجزیه‌ی عراق، عملاً ارتباط و یکپارچگی کشورهای تشکیل‌دهنده‌ی محور مقاومت در منطقه از بین خواهد رفت و به تبع، کشور سوریه نیز در معرض فروپاشی کامل و سقوط دولت بشار اسد قرار خواهد گرفت.

شیعیان عراق همواره اکثریت مطلق را از نظر جمعیتی داشته‌اند و در سال‌های اخیر تنها با سهم‌دهی به گروه‌های دیگر توانسته است دولت ائتلافی تشکیل دهد. بنابراین می‌توان گفت که حاکمیت عراق یکپارچه بر اساس رأی اکثریت هدف استراتژیک گروه‌های سیاسی-مذهبی شیعه است و موجب شده که همواره با تجزیه عراق مخالفت ورزند. هدف راهبردی که آمریکائی‌ها از تجزیه‌ی عراق دنبال می‌کرده‌اند، ایجاد نقشه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ بوده است که هدف بلندمدت آنها است و سال‌ها هست که برای تحقق آن تلاش می‌کنند. در خاورمیانه‌ی بزرگ هندسه‌ی کاملاً متفاوتی هم در مرزهای منطقه‌ی خاورمیانه و هم در مناسبات قدرت‌های منطقه به‌وجود خواهد آمد که منافع قدرت‌های غربی و رژیم همسو با آنها بیش از گذشته تأمین می‌گردد بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که تجزیه‌ی عراق هدف بسیار پرارزشی برای ایالات‌متحده آمریکا است که به طرق مختلف برای دستیابی به آن تلاش خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به سه گروه بازیگران (نیروهای داخلی صحنه عراق، نیروهای خارج از منطقه و همسایگان این کشور) و همین‌طور اهداف، امکانات و استراتژی‌های هر کدام از این نیروها، تصاویر احتمالی از سناریوهای آینده عراق عبارتند از: سناریوی تجزیه عراق، سناریوی جنگ داخلی در عراق و سناریوی تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت که در اینجا به‌گونه‌ای مختصر به آن پرداخته می‌شود:

تا پیش از ورود داعش به عراق (از مرزهای غربی عراق و کشور سوریه) به‌عنوان نماینده‌ی تحمیلی جریان اقلیت سنی، تجزیه‌ی عراق به دو صورت قابل‌تصور بود: یکی تجزیه به دو ناحیه: منطقه‌ی عرب‌نشین (اعم از شیعه و سنی) و منطقه‌ی کردنشین. و دیگری، تقسیم این کشور به سه منطقه کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین. در دوره‌ی پیش از ورود داعش، این دو سناریو در مجموع چندان محتمل به نظر نمی‌رسیدند، زیرا تقسیم عراق به سه ناحیه تقریباً هیچ طرفدار مشخصی نداشت و تقسیم به دو ناحیه نیز تنها مطلوب بخشی از رادیکال‌های جبهه کردی بود، زیرا آنان در غالب دوره‌ها وضع را برای تحقق رؤیای کردستان بزرگ مناسب تلقی می‌کرده‌اند.

در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۷ طرح غیر الزام‌آور تقسیم عراق به سه قسمت بر اساس مناطق قومی و مذهبی در مجلس سنای آمریکا به تصویب رسید. بر اساس این طرح که طراح آن جوزف بایدن دمکرات و رئیس کمیته روابط خارجی سنا است، کردها در شمال و شیعیان در جنوب و سنی‌ها در غرب و با داشتن اختیارات امنیتی انتظامی و اداری از هم جدا شده و بغداد به عنوان پایتخت سیاسی و محلی برای تقسیم عایدات نفتی امور دفاعی و تعیین سیاست خارجی به عنوان منطقه‌ای بی‌طرف به کار خود ادامه خواهد داد آنها حتی برای این مناطق نام‌هایی را برگزیدند و این منطق را کردستان، شیعیستان و سنستان نام‌گذاری کردند.

درگیری بین نیروهای داخلی عراق می‌تواند به تجزیه منجر شود. برای ایجاد جنگ داخلی دو زمینه‌ی اعتقادی در کشور عراق وجود دارد: تعصب قومیتی و تعصب مذهبی، که

می‌تواند موجب جنگ مذهبی و یا جنگ قومیتی گردد. درباره‌ی جنگ مذهبی می‌توان گفت اصلی‌ترین گروهی که در طول سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ برای برپایی یک جنگ مذهبی تمام‌عیار تلاش می‌کرد القاعده‌ی عراق بوده است. همانطور که در بالا ذکر آن رفت، در صورت تجزیه‌ی عراق، سرزمین‌هایی نصیب اقلیت سنی عراق می‌شد که هم از نظر منبع نفتی و معدنی و هم از نظر حاصلخیزی و قابلیت کشاورزی نسبتاً بی‌ارزش و فقیر بودند.

از طرف دیگر، ایجاد جنگ قومیتی بر سر تصاحب مراکز اقتصادی از نظر برخی همسایگان عراق (به‌ویژه ایران و ترکیه) مطلوب نخواهد بود و همسایگان در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ تلاش کرده‌اند تا اختلافات قومیتی حل‌وفصل گردد. یکی از منابع اصلی تأمین انرژی ترکیه، در کنار روسیه، منابع نفتی و گازی شمال عراق است. از طرف دیگر تشدید اختلافات قومیتی و تعصبات قوم‌گرایی برای ترک‌ها در این دوره امر مطلوبی نبود، چرا که تشدید تعصبات قومی به خصوص در بین کردها می‌توانست به جنوب ترکیه و مناطق کردنشین این کشور نیز سرایت کند. دولت آل‌سعود و نظام‌های پادشاهی منطقه از طرفی به تجزیه‌ی عراق راضی نبودند و هم از طرف دیگر هر گونه ثبات و امنیت از آنجا که شرایط عراق را به سمت دموکراسی و حاکمیت ملی می‌برد، مطلوب آنها نبود. بنابراین از نقطه نظر آنها سناریوی تداوم جنگ داخلی یک «سناریوی میانه» به حساب می‌آمد و تنها سناریویی بود که می‌توانست هم منافع آنها و هم منافع گروه‌های نزدیک به آنها را تقویت کند.

سناریوی تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت احتمالاً در درون خود طیفی از سناریوها را خواهد داشت، بدین معنا که تقسیم قدرت می‌تواند اشکال و درجات متنوعی داشته باشد. مثلاً کردها در طول سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ خواهان برگزاری همه‌پرسی در برخی از شهرها همچون کرکوک و تکریت برای پیوستن به اقلیم کردستان بوده‌اند. منظور از تقسیم دموکراتیک قدرت تقسیمی است که اولاً متناسب با جمعیت هر گروه و ثانیاً بر اساس مکانیسمی دموکراتیک باشد. برقراری دموکراسی با ثبات در عراق برای همسایگانی که حکومت‌های خودکامه و استبدادی دارند، چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. اما با توجه به حمایت نیروهای اصلی داخلی عراق (شیعیان و اکراد) و عدم مخالفت همسایگان مهم (ایران

و ترکیه) و حمایت آشکار آمریکا، چنین سناریویی در طول سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ اگر چه با موانع و سنگ‌اندازی‌هایی همراه شد اما در عمل نسبت به سناریوهای سابق با موفقیت دنبال شد. اما استواری و تثبیت ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک در عراق استبدادزده به سهولت امکان‌پذیر نبود و زمانی طولانی می‌طلبید؛ و در واقع حرکت به سمت استقرار یک حکومت برآمده از خواست و اراده‌ی عمومی ملت عراق همراه با فراز و نشیب و به کندی پیش می‌رفت. از دیدگاه منافع جمهوری اسلامی، این سناریو، دارای وجوه مثبت بسیار بود. از یک سو متحدان طبیعی ایران (شیعیان و کردها) جایگاه ممتاز و مهمی در عراق به دست می‌آوردند. از سوی دیگر، عراق دموکراتیک کمترین خطر را برای ایران خواهد داشت و احتمال ظهور ماجراجویی نظیر صدام را بسیار کاهش می‌دهند. همچنین، بهانه‌ای برای حضور و دخالت‌های بازیگران فرا منطقه‌ای در عراق باقی نمی‌ماند.

بر اساس این سه سناریوی اصلی می‌توان تحلیل‌هایی که درباره‌ی آینده‌ی عراق مطرح شده است را به تحلیل‌های پیش و پس از ظهور و بروز گروه‌های تروریستی داعش و القاعده «با ادعای ایجاد خلافت اسلامی عراق و شام» تقسیم نمود. اگرچه تا پیش از سال ۲۰۱۳ نیز همین گروه‌های تکفیری و تروریستی در سرزمین عراق و سوریه وجود داشته‌اند، اما اولاً ادعای تشکیل یک حکومت واحد را با این جدیت دنبال نمی‌کرده‌اند و ثانیاً اقدامات آنها در ایجاد ناامنی و تروریستی محدود خلاصه بوده است.

روشن است که هر یک از این نیروها می‌کوشد بیشترین میزان و حداکثر اهداف خویش را محقق سازد، اما بر سر راه تحقق اهداف هر کدام از بازیگران، اهداف و امکانات بازیگر دیگر قرار دارد. به بیانی دیگر، اهداف و امکانات هر طرف پس از تلاقی با اهداف و امکانات طرف‌های دیگر، میزان امکان‌پذیری‌اش آشکار می‌شود. هرچه تعداد و قدرت نیروهای طرفدار یک هدف بیشتر باشد، امکان تحقق آن بیشتر خواهد بود و بالعکس اگر در یک حوزه اختلاف نظر بین نیروهای دخیل وجود داشته باشد، اغلب می‌توان گفت نتیجه، معادل برآیند تلاقی و تقابل نیروها خواهد بود.

براین اساس، به نظر می‌رسد با تلاقی دیدگاه‌ها و امکانات متفاوت بازیگران مذکور، سناریوی تجزیه عراق، سناریوی جنگ داخلی و سناریوی تقسیم عادلانه و دموکراتیک قدرت در عراق، را می‌توان در چشم‌انداز آینده عراق مشاهده کرد. بدین ترتیب با تحلیل روندها و سناریوهای مطرح در مورد آینده عراق می‌توان گفت، در دهه پیش روی تجزیه عراق میسر نیست.

منابع:

- اکبری، حسین. (۱۳۸۸). بحران حاکمیت در عراق، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- امیر عبداللهیان، حسین. (۱۳۸۶). دموکراسی متعارض ایالات متحده در عراق جدید، تهران: نشر مدیا.
- امیر عبداللهیان، حسین. (۱۳۹۴). طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه
- تقی پور، محمدتقی. (۱۳۸۳). استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران: موسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.
- تیشه یار، ماندانا. (۱۳۹۱). بررسی روش‌های گردآوری و تحلیل‌ها در مطالعات آینده پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلالی، محمد. (۱۳۸۸). موانع تجزیه سیاسی عراق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۰). دانشنامه آینده پژوهی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری، تهران: مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- خسبانی یزدانی، احسان. (۱۳۹۱). بررسی سناریوهای تجزیه عراق در یک دهه آتی (۲۰۱۰-۲۰۲۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی.
- خسروی، غلامرضا. (۱۳۹۰). چشم‌انداز عراق آینده، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عزتی، عزت‌ا... (۱۳۸۱). تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران: وزارت امور خارجه.
- مار، فب. (۱۳۸۰). ترجمه عباسپور، تاریخ عراق نوین، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ملکی، عباس. (۱۳۹۰). سناریو سازی: روشی مؤثر در تصمیم‌گیری، تهران: مطالعات راهبردی.

- ملکی فر، عقیل و همکاران. (۱۳۸۵). **الغبای آینده پژوهی، کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا**، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات کرانه علم.
- موسوی، نیلوفر. (۱۳۹۳). **موانع پیش روی فدرالیسم در عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۳)**، تهران: دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- موثقی، سید احمد. (۱۳۸۱). **جنبش‌های اسلامی معاصر**، تهران: سمت.
- کارگر، رحیم. (۱۳۹۴). **آینده پژوهی از دیدگاه قرآنی**، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس. (۱۳۸۲). **ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس**، تهران: پژوهش سیاست خارجی.
- یحیی، هارون. (۱۳۸۷). **استراتژی اسرائیل در خاورمیانه**، تهران: معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر (ع).
- ازغندی، علیرضا؛ کرمی، صابر. (۱۳۸۶). «قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق»، **مجله علوم سیاسی**، شماره ۷.
- استادی، رضا. (۱۳۷۰). «تربیت و آموزش سیاسی اکراد عراق: وضعیت اجتماعی - سیاسی عراق»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۲.
- آیتی، علیرضا. (۱۳۸۶). «ناکامی و شکنندگی»، **همشهری دیپلماتیک**.
- تلاشان، حسن. (۱۳۸۹). «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، **مجله شیعه شناسی**، شماره ۳۱.
- کاظمی قمی، حسن. (۱۳۹۳). «هندسه جنگ نیابتی در عراق»، **شبکه تحلیلی نخبگان**.
- «کشف سلاح‌های اسرائیلی از تروریست‌های داعش در عراق»، **شبکه خبری العالم**، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- فرهمند، بهزاد. (۱۳۸۷). **ژئوپلیتیک شیعه و چالش‌های فرارو**، تهران: روزنامه مردم‌سالاری.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۸۳). «نقش عراق در ژئوپلیتیک خاورمیانه بزرگ»، **مجله مطالعات دفاعی و امنیتی**، شماره ۴۰.
- هانی‌زاده، حسن. (۱۳۹۳). «پشت پرده فتنه عراق»، **شبکه تحلیلی نخبگان**.
- هرمیداس باوند، داوود. (۱۳۸۱). «پیامدهای تجزیه عراق، تهران»، **آرشیو گروه مجلات همشهری**.

- Boulding, K. E. (1964), **The Meaning of the Twentieth Century**, New York: Prentice-Hall .
- Downs, Anthony (1957), **An Economic theory of Democracy**, New York: Harper.
- Danahar, Paul (2013), “The World after the Arab Spring”, The New Middle East, Retrieved from: <https://www.bloomberg.com/uk/the-n>.
- Diffenbach, John (1983), "Corporate Environmental Analysis in Large US Corporations," **Long Range Planning**, Vol. 16, No. 3.
- Fahey, Liam & Randall, Robert M. (1998), “Learning from the Future”, **Wiley & Sons**.
- Gale, D. and F. M. Stewart (1953). "Infinite games with perfect information", **Ann. Math. Studies**, Vol. 28.
- Michael P. Wellman (August 2004), "Notes on Equilibria in Symmetric Games", **International Joint Conference on Autonomous Agents & Multi Agent Systems**, 6th Workshop On Game Theoretic And Decision Theoretic Agents, New York City, NY.
- Miller, George (1956), "The Logic of Number Seven Plus and Mines Two: Some of Our Limitations in Analyzing the Information", **Psychological Review**.
- Randal, Robert (1998); "Integrating Strategy and Scenarios", **in Fahey, Learning from the Future: Competitive Foresight Scenarios**, New York, John Wiley & Sons.
- Rubin, Barry (2007), “Syria and Iraq: The inconvenient truth”, **in: David Pollock**.

